

نبی سنبلی<sup>۱</sup>

## توسعه صلح‌آمیز: راهبرد چین در نظام بین‌الملل

چکیده

ظهور چین و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن موضوعی است که طی سال‌های اخیر توجه بسیاری از مؤسسات مطالعاتی را برانگیخته است. راهی که چین در مسیر توسعه ظرف ۳۰ سال اخیر طی نموده، کشورهای اروپایی سه قرن، آمریکا یک و نیم قرن و ژاپن یک قرن طول کشید، تا طی نمایند. موفقیت چین حاصل بهره‌گیری از تجارب دیگر کشورها و اتخاذ راهبردی است که از آن تحت عنوان توسعه صلح‌آمیز یاد می‌شود. براساس آن، این کشور تلاش می‌کند به منظور دستیابی به توسعه همه‌جانبه داخلی، با اتخاذ یک سیاست خارجی صلح‌آمیز، زمینه پیشبرد راهبرد توسعه خود را فراهم سازد. تمرکز این مقاله به بررسی ارتباط بین توسعه داخلی و سیاست خارجی چین و بررسی راهبرد توسعه صلح‌آمیز این کشور می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی

چین، دنگ شیائوپینگ، راهبرد توسعه صلح‌آمیز، چالش‌های توسعه، صلح و همکاری بین‌المللی.

## مقدمه

ظهور چین و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن موضوعی است که طی سال‌های اخیر توجه اکثر موسسات مطالعاتی را برانگیخته است. راهی که چین ظرف ۳۰ سال طی نمود، کشورهای اروپایی ۳ قرن، آمریکا یک و نیم قرن، و ژاپن یک قرن طول کشید تا طی نمایند. پس از معجزه ژاپن در دهه ۷۰، معجزه جنوب شرق آسیا در دهه ۸۰ و ۹۰، اکنون در دهه اول قرن ۲۱ صحبت از معجزه چین به عمل می‌آید. در این خصوص دو سؤال اساسی مطرح است: اتخاذ چه راهبردی در سطح کلان چین را از یک کشور فقیر و عقب‌مانده دهه ۱۹۷۰ به کشوری تبدیل ساخته که سخن از ابرقدرتی آن در نیمه قرن ۲۱ به عمل می‌آید؟ در

این مسیر چین با چه چالش‌هایی مواجه است و چگونه سعی می‌کند به آنها پاسخ دهد؟ پاسخ سؤالات فوق بسیار فراتر از یک مقاله است. با این حال، با توجه به این که تحولات چین پیامدهای فراوانی نیز برای ایران داشته و خواهد داشت، با هدف گشودن بحث، تلاش می‌شود مروری بر دیدگاه‌هایی که در این خصوص مطرح است به عمل آید. تمرکز این بحث بر ارتباط میان توسعه داخلی و سیاست خارجی چین می‌باشد.

## تاریخچه

پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ چین از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبود.<sup>(۱)</sup> تشدید رکود اقتصادی در اثر انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶) از یک طرف و رشد اقتصادی ژاپن و کشورهای جنوب شرقی آسیا در همین دوره از طرف دیگر، فشار زیادی را بر رهبران چین برای انجام اصلاحات وارد ساخت.<sup>(۲)</sup> در ابتدا جانشین مائو تلاش کرد تا با گردآوری افراد پیرامون خود و کنار گذاشتن طرفداران اصلاحات اقتصادی با تأکید بر ایدئولوژی مائو راه وی را ادامه دهد. اما عقب‌ماندن اقتصادی چین، نظام سیاسی این کشور را با بحران مشروعیت مواجه ساخته بود و این چیزی نبود که برای حزب حاکم قابل تحمل باشد. از آنجا که طرفداران اصلاحات نیز هدفی جز تقویت نظام حاکم دنبال نمی‌نمودند، نادیده انگاشتن

دیدگاه‌های آنها به آسانی امکان‌پذیر نبود. این وضعیت رهبران این کشور را بر آن داشت تا به منظور افزایش مشروعیت حزب در صدد انجام اصلاحات اقتصادی بر آیند.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، پس از اختلافاتی که چین با امپراتوری روسیه (اتحاد شوروی) در زمان مائو پیدا کرد، روند تنش‌زدایی میان چین و آمریکا آغاز و همکاری طرفین در بُعد استراتژیک شروع شد.<sup>(۳)</sup> به این ترتیب شعار ضدیت با امپریالیسم در اوج انقلاب فرهنگی توسط مائو به دلیل ملاحظات استراتژیک در عمل کنار گذاشته شد. اما از نظر اقتصادی چین همچنان به سیاست اقتصاد دولتی سوسیالیستی ادامه می‌داد. شکست این سیاست‌ها سبب شد تا برخی در داخل حزب در صدد تجدید نظر در سیاست‌های اقتصادی برآیند که رهبری آنها را دنگ شیائوپینگ برعهده داشت. دنگ شیائوپینگ از برجسته‌ترین افرادی بود که از سیاست درهای باز اقتصادی و توسعه صادرات حمایت می‌کرد. بر همین اساس سیاست درهای باز از سال ۱۹۷۸ اعلام گردید. اما چین برخلاف توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای انتقال سریع به نظام بازار، یک رهیافت تدریجی و بخش به بخش اتخاذ نمود.<sup>(۴)</sup> به این ترتیب سیاست درهای باز در چین هفت سال قبل از اصلاحات گورباچف در روسیه کمونیستی شروع شد و به تعبیری کمونیسم در چین بسیار زود تر از اتحاد شوروی مرد.

لازمه سیاست درهای باز، توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی با آمریکا، اروپا و ژاپن به منظور کسب سرمایه، تکنولوژی و بازار مصرف بود. حاکمیت فضای جنگ سرد و همچنین درگیری آمریکا در خاورمیانه این امکان را به چین داد تا سیاست توسعه مناسبات با غرب در بعد اقتصادی را پی‌گیری نماید. در این چارچوب دنگ شیائوپینگ گفتمان صلح و توسعه را مطرح ساخت که به تدریج طی سه دهه گذشته در قالب راهبرد توسعه صلح‌آمیز تئوریزه شده است. چنانکه خواهیم دید هدف اصلی این گفتمان، زمینه‌سازی خارجی برای دستیابی به توسعه داخلی بود.

## اهداف راهبرد توسعه صلح‌آمیز

یکی از اهداف اساسی چین، افزایش قدرت جامع ملی و دستیابی به جایگاه شایسته در نظام جهانی است. چین معتقد است که تا قبل از استعمار غرب، این کشور برای چندین قرن از جایگاه شایسته‌ای در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بوده است. اما از اواسط قرن ۱۹ تا اواسط قرن بیستم توسط استعمار غرب تحقیر شده است، لذا باید به جایگاه شایسته خود بازگردد. این کار به جز از طریق افزایش قدرت جامع ملی که در برگیرنده تمامی ابعاد قدرت اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی و نظامی است، میسر نمی‌باشد. برای این منظور شعار توسعه و صلح را اتخاذ نمود. براساس این شعار هدف اصلی توسعه اقتصادی است و برای دستیابی به توسعه اقتصادی، ایجاد محیطی امن و صلح‌آمیز در هر دو سطح داخلی و خارجی ضروری است. لذا شعار صلح به‌عنوان هدف اصلی سیاست خارجی به توسعه اضافه گردید. به این ترتیب سیاست خارجی به ابزاری برای دستیابی به توسعه داخلی و فراهم آوردن زمینه‌های آن در روابط خارجی تبدیل شد.

رهبران چین اهداف دیگری را نیز در نظر داشته‌اند که مهم‌ترین آن تقویت مشروعیت و ثبات نظام حاکم است. در واقع توسعه اقتصادی ژاپن و کشورهای جنوب شرق آسیا و افزایش مشکلات اقتصادی چین، مقبولیت سیاست‌های حزب حاکم و در نتیجه مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود. حزب کمونیست نمی‌توانست بدون دستیابی به توسعه و نشان دادن دستاوردی ملموس، یک جامعه تقریباً یک میلیارد نفری را راضی نگاه داشته و آن را کنترل و اداره نماید. شاید دلیل اصلی اصلاحات اقتصادی و پذیرش الزامات داخلی و خارجی آن از سوی حزب کمونیست، تلاش برای حفظ نظام حاکم بود.

در کنار اهداف فوق، چین افزایش قدرت خود را در مرحله اول برای جلوگیری از حرکت‌های جدایی‌طلبانه در تبت و سین‌کیانگ و در مرحله بعد اعاده حاکمیت بر تایوان، هنگ‌کنگ و ماکائو دنبال می‌کرد. وحدت و انسجام ملی برای چین امری حیاتی محسوب می‌شود. تجربه فروپاشی اتحاد شوروی و یوگسلاوی نیز به رهبران چین آموخت که در این

خصوص حساسیت و دقت بیشتری داشته باشند. کنترل مناطق مختلف و اعاده حاکمیت بر مناطق جدا شده نیز بدون توسعه اقتصادی و افزایش قدرت حزب و قدرت همه جانبه ملی امکان‌پذیر نبود.

مجموعه این اهداف چین را به اتخاذ راهبردی رهتمون ساخت که در ابتدای دهه هشتاد تحت گفتمان صلح و توسعه یاد شد و امروزه در قالب توسعه صلح‌آمیز تثوریزه شده است. تثوریزه شدن راهبرد چین در قالب فوق‌هدف دیگری را نیز دنبال می‌نماید و آن تخفیف نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به افزایش قدرت چین است. افزایش قدرت چین در نتیجه اتخاذ راهبرد توسعه مبتنی بر صادرات و تداوم رشد بیش از ۹ درصدی آن برای دو دهه سبب شد تا از اواخر دهه نود بحث تهدید چین در آمریکا، ژاپن و جنوب شرق آسیا مطرح گردد. این دیدگاه به سرعت رشد یافت که ظهور چین سبب به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در شرق آسیا خواهد شد و این امر نه تنها ثبات و امنیت شرق آسیا را به چالش می‌کشد بلکه در نهایت موجب به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا خواهد شد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر تهدید ناشی از ظهور چین مهم‌ترین تهدید برای آینده آمریکا تلقی می‌شد و بر همین اساس طرفداران این دیدگاه معتقد بوده و هستند که قبل از آنکه خیلی دیر شود، آمریکا باید به مهار قدرت چین بپردازد.

برای مقابله با این نظریه، راهبرد توسعه چین تحت عنوان توسعه صلح‌آمیز توسط محافل فکری و رهبران این کشور تبلیغ می‌شود. در همین خصوص در ابتدا در سال ۲۰۰۳ از ظهور صلح‌آمیز چین سخن به میان آمد. به این معنی که ظهور چین کاملاً صلح‌آمیز است و تهدیدی برای هیچ‌کس به شمار نمی‌رود. اما با توجه به اینکه در مفهوم ظهور، افزایش قدرت نهفته و این افزایش قدرت در نظام هژمونیک می‌تواند برای قدرت هژمون چالش برانگیز باشد، از ۲۰۰۴ به بعد به توسعه صلح‌آمیز تغییر یافت با این هدف که مفهوم توسعه همچون ظهور، افزایش قدرت و به چالش کشیدن نظم موجود را به ذهن متبادر ننماید. لذا هر چند بحث ظهور چین و پیامدهای آن همچنان ادامه دارد اما از نظر مفهومی، مقامات و نویسندگان

چینی ترجیح می‌دهند از توسعه صلح‌آمیز استفاده نمایند.<sup>(۵)</sup> و همچنان چین را یک کشور درحال توسعه که فاصله زیادی با کشورهای پیشرفته دارد معرفی نمایند. علاوه بر مقابله با نظریه تهدید چین، هدف دیگر راهبرد توسعه صلح‌آمیز و درحال توسعه معرفی کردن چین، جلوگیری از افزایش انتظارات از چین در کشورهایی است که در عرصه بین‌المللی از نظر سیاسی و اقتصادی به دنبال حامی می‌گردند. در مرحله فعلی رهبران چین تلاش دارند تا آنجا که ممکن است از پذیرش مسئولیت‌هایی که در عرصه بین‌المللی می‌تواند به روند توسعه اقتصادی این کشور خدشه وارد کند پرهیز نمایند. به همین خاطر گرچه در مسائل حساس بین‌المللی به منظور افزایش اعتبار خود مواضع متفاوتی نسبت به آمریکا و اروپا اتخاذ نموده اما در عمل سعی می‌کنند هزینه‌های اقتصادی برداشتن هرگامی علیه کشورهای صنعتی به‌ویژه آمریکا را به دقت ارزیابی نمایند.

### چالش‌های توسعه صلح‌آمیز

به‌طور کلی چین با دو دسته چالش‌های داخلی و خارجی مواجه است: از نظر داخلی عقب ماندگی اقتصادی و فقر در سال‌های گذشته و توسعه نامتوازن در سال‌های اخیر؛ مشکلات زیست محیطی ناشی از توسعه اقتصادی؛ حرکت‌های جدایی طلبانه در تبت و سین‌کیانگ؛ استقلال‌طلبی تایوان و توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی از مهم‌ترین چالش‌های این کشور به شمار می‌رود.

مسئله تأمین رفاه برای یک میلیارد و سیصد میلیون جمعیت و همچنین مدیریت چنین جامعه‌ای در دوره انتقالی چالشی بزرگ نه تنها برای چین بلکه برای تمامی کشورهای ذی‌نفع در شرق آسیا و حتی آمریکا محسوب می‌شود. اگر چین یا معضلات داخلی مواجه شود و تنها ده درصد از جمعیت آن به فکر مهاجرت به کشورهای منطقه و دیگر کشورها بیافتند، این میزان معادل ۱۳۰ میلیون نفر خواهد بود و همین کافی است که کل جهان را دچار مشکل نماید. لذا نه آمریکا و نه هیچ‌یک از همسایگان چین، فروپاشی این کشور را در راستای منافع

خود ارزیابی نمی‌نمایند. به همین خاطر حزب کمونیست برای مهار و مدیریت این جامعه مورد حمایت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد.

دومین چالش مهم چین، توسعه نامتوازن اقتصادی است. هر چند گفته می‌شود طی سه دهه گذشته ۲۵۰ میلیون نفر از جمعیت فقیر چین کاسته شده، اما اولاً هنوز جمعیت زیادی در این کشور با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند؛ ثانیاً دستاوردهای توسعه به طور متوازن در میان طبقات مختلف جامعه و در بخش‌های مختلف کشور تقسیم نشده است. برای مثال رشد درآمدها در بخش شهری و سواحل شرقی بسیار بیش از روستاها به طور کلی و روستاها و شهرها در بخش‌های غربی کشور بوده است. در واقع توسعه مناطق ساحلی شرقی دو دهه زودتر شروع شده است.<sup>(۶)</sup> این امر جامعه چین را با چالش توسعه نامتوازن مواجه ساخته است.

سومین چالش مهم داخلی رویاروی چین که حاصل فرآیند توسعه است، چالش‌های زیست‌محیطی است. چین به یکی از تولیدکنندگان بزرگ آلاینده‌های هوا تبدیل شده است. گرچه این کشور برنامه‌هایی را برای مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی در نظر گرفته اما همچنان اولویت با رشد اقتصادی است و تأکید بر رشد، توسعه پایدار را به هدفی درجه دو برای مجریان سیاست‌ها تبدیل می‌کند. مشکلات زیست‌محیطی چین به آلاینده‌های هوا محدود نمی‌شود، کمبود آب، آلودگی منابع آب و گسترش بیابان‌ها را نیز در بر می‌گیرد. «سالانه حدود ۱۹۰۰ کیلومتر مربع بر وسعت صحرای گبی افزوده می‌شود». اداره جنگل‌بانی چین تخمین می‌زند که حدود ۴۰۰ میلیون نفر در اثر گسترش بیابان‌ها آسیب دیده‌اند و ده‌ها میلیون نفر در اثر مشکلات زیست‌محیطی در جستجوی کار و محل زندگی مناسب، به دیگر نقاط مهاجرت کرده‌اند.<sup>(۷)</sup>

چهارمین چالش رویاروی چین جدایی طلبی است. چین طی سال‌های اخیر موفق به اعاده حاکمیت خود بر هنگ کنگ و ماکائو شد. اما استقلال طلبی تایوان و جدایی طلبی در تبت و سین‌کیانگ همچنان ادامه دارد. این مسائل به‌ویژه مسأله تایوان به پاشنه آشیل چین

تبدیل شده که دیگر کشورها به ویژه آمریکا از طریق آن بتوانند هر زمان بخواهند با دامن زدن به استقلال طلبی آن به چین اعمال فشار نمایند. حتی در صورت حل شدن مسأله تایوان این موضوع ممکن است به تبت و سین کیانگ سرایت نماید. به همین خاطر مقامات چین به مسأله تایوان بسیار فراتر از آن می نگرند و استقلال آن را به عنوان خط قرمز راهبرد توسعه صلح آمیز تعیین کرده اند. هر چند چین بر وحدت مجدد صلح آمیز<sup>۱</sup> تأکید می کند اما در صورت اعلام استقلال توسط تایوان ممکن است به زور متوسل شود.

با این حال، چین مایل نیست از مسأله تایوان به عنوان یک نقطه ضعف علیه آن استفاده شود. چین اعاده حاکمیت بر تایوان را در گرو تداوم راهبرد توسعه و افزایش قدرت همه جانبه خود می داند، به همین خاطر طی سه دهه گذشته تلاش داشته تا وضعیت موجود تایوان را برای رسیدن زمان مناسب حفظ نماید. حفظ وضع موجود سبب می شود تا راهبرد توسعه اقتصادی چین با چالش مواجه نشود و این کشور بتواند بر قدرت خود بیافزاید. هر چه چین بر قدرت خود بیافزاید دستیابی به استقلال برای تایوان مشکل تر خواهد شد، چرا که چین راحت تر می تواند حرکت های استقلال طلبانه در این جزیره را کنترل نماید. ضمن این که توسعه چین تمایل بیشتری را در درون جامعه تایوان برای پیوستن به چین ایجاد می کند. به همین منظور چین سیاست ادغام اقتصادی تایوان به عنوان مقدمه ادغام سیاسی را دنبال نموده است. به این معنی که با افزایش پیوندهای اقتصادی میان چین و تایوان، عملاً راه را بر حرکت های جدایی طلبان سد نماید.

چین بزرگترین شریک تجاری تایوان به شمار می رود. حجم تجارت میان طرفین در سال ۲۰۰۶ بیش از ۸۸ میلیارد دلار بوده که ۶۳ میلیارد آن صادرات تایوان به چین است. در زمینه سرمایه گذاری نیز چین بزرگترین بازار برای سرمایه گذاران تایوان محسوب می شود. از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶ سرمایه گذاران تایوانی ۵۴/۹۰ میلیارد دلار در چین سرمایه گذاری کرده اند. تنها در سال ۲۰۰۶ میزان سرمایه گذاری مصوب تایوان در چین ۷/۶۴ میلیارد دلار



بوده که ۲۷ درصد نسبت به سال قبل رشد داشته است.<sup>(۸)</sup> آیا یا این حجم وابستگی متقابل اقتصادی امکان اعلام استقلال توسط تایوان وجود دارد؟

باتوجه به سیاست چین و وابستگی متقابل اقتصادی آن با تایوان و تداوم طولانی مدت وضع موجود، اختلافات چین و تایوان گاهی به جنگ زرگری بیشتر شبیه است. بدین معنی که در این جنگ، تایوان موفق به دستیابی به تسلیحات و تکنولوژی پیشرفته از آمریکا می‌گردد. اما باتوجه به روابط چین و تایوان، چگونه می‌توان گفت که این تکنولوژی به نحوی به چین منتقل نمی‌شود و در خدمت توسعه اقتصادی و نظامی چین قرار نمی‌گیرد. ضمن این که به نظر می‌رسد، چین در نهایت تایوان را از آن خود می‌داند و افزایش قدرت آن را تا زمانی که به استقلال آن نینجامد، در راستای منافع خود ارزیابی می‌کند.

در بُعد خارجی، اختلافات ارضی با همسایگان، حضور آمریکا در مناطق پیرامونی چین، ظهور هند، وابستگی شدید به بازارهای خارجی و افزایش وابستگی به واردات انرژی به‌ویژه نفت خلیج فارس مهم‌ترین چالش‌های رویاروی این کشور هستند.

چین با برخورداری از ۱۰ هزار مایل مرز و همسایگی با ۱۵ کشور مختلف از جمله معدود کشورهای آسیایی است که طولانی‌ترین مرز را با همسایگان متعدد و متنوع دارد و مشکلات ارضی و مرزی آن با همسایگان نیز کم نیست. یکی از آنها اختلاف بر سر جزایر اسپراتلی با مالزی، فیلیپین، تایوان، بروئی و ویتنام است که به دلیل اغراق در منابع انرژی آن خاورمیانه دوم نیز لقب گرفته است. در شرق اختلاف در مرزهای خشکی با کره شمالی و جنوبی و اختلاف با ژاپن بر سر جزایر دیایو / سنکاکو است که به دلیل منابع انرژی آن به موضوع حساسی نیز تبدیل شده است. در غرب برخی اختلافات مرزی با هند که در گذشته به برخورد نظامی نیز منتهی شده، هنوز حل نشده باقی مانده است. این اختلافات ارضی و مرزی به مسائل داخلی چین نیز پیوند خورده و حل و فصل مسائل را مشکل‌تر ساخته است. برای مثال حمایت ژاپن از تایوان و یا رابطه ناراضیان تبتی با هند و یا پیوند مسائل سین‌کیانگ با حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی و افغانستان از جمله مسائلی است که چالش‌های مرزی را به دلیل ترکیبات قومی در مرزها پیچیده‌تر می‌سازد.

حضور آمریکا در مناطق پیرامونی چین یکی دیگر از چالش‌های رویاروی چین است که این کشور را در برابر اقدامات آمریکا آسیب پذیر می‌سازد. در حال حاضر آمریکا در اکثر مناطق پیرامونی چین از کره جنوبی و ژاپن گرفته تا کشورهای جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی و افغانستان حضور دارد. ضمن این که آمریکا تلاش دارد تا همکاری نظامی خود با دیگر کشورها از جمله ویتنام و هند را افزایش دهد که این امر نیز می‌تواند منافع چین را متأثر سازد.

همچنین افزایش قدرت هند در نتیجه دستیابی به رشد اقتصادی بالا و رشد حرکت‌های راست‌گرایانه در ژاپن در سال‌های اخیر را باید به چالش‌های فوق افزود. در سمت غرب، هند مهم‌ترین کشوری است که از نظر نظامی، اقتصادی، جمعیتی و ... از پتانسیل‌های لازم برای به چالش کشیدن چین در آینده برخوردار است. در شرق، قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی ژاپن در صورتی که در نتیجه حرکت‌های ملی‌گرایانه به قدرت نظامی ترجمه شود می‌تواند موانع جدی قراروی رهبران چین برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای قرار دهد. وابستگی به تجارت خارجی را نیز باید به چالش‌های فوق افزود. چین در حالی با بسیاری از همسایگان خود اختلاف دارد که روز به روز بر وابستگی آن به واردات مواد خام و صادرات کالاهای ساخته شده افزوده می‌شود و تجارت خارجی که به شریان حیاتی چین تبدیل شده باید از طریق آبراه‌های استراتژیکی صورت پذیرد که کنترل آنها به دست چین نیست. مهم‌ترین چالش رویاروی چین وابستگی به واردات انرژی است. در صورتی که به هر دلیل در روند واردات انرژی از سوی چین وقفه ایجاد شود رشد اقتصادی فرایند توسعه اقتصادی به عنوان هدف اصلی با مانع جدی مواجه می‌گردد. هزینه‌های چنین وقفه‌ای برای اقتصاد و در نتیجه نظام سیاسی چین غیرقابل تحمل خواهد بود. به همین دلیل وابستگی به واردات انرژی مهم‌ترین آسیب‌پذیری چین خواهد بود.

## پاسخ چین به چالش‌های فوق

### ۱. توسعه همه‌جانبه داخلی

چین، برای مقابله با چالش‌های داخلی و جبران عقب‌ماندگی اقتصادی خود، در ابتدا رشد اقتصادی را هدف قرار داد. اما رشد اقتصادی موجب بروز چالش‌هایی گردید که در فوق به آنها اشاره شد. به همین خاطر از سال ۲۰۰۵ به بعد چین در کنار ادامه سیاست توسعه اقتصادی، توسعه پایدار و متوازن را نیز مدنظر قرار داده است. در این راستا رعایت استانداردهای زیست‌محیطی، تأمین اجتماعی و توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته در غرب این کشور بیشتر مورد توجه برنامه‌ریزان اقتصادی چین قرار گرفته است.

همچنین، چین برای مقابله با توسعه نامتوازن سیاسی و اقتصادی، سیاست جذب نخبگان سیاسی و اقتصادی در حزب سوسیالیست را دنبال می‌کند. در این چارچوب تلاش مقامات چینی این است که تا آنجا که ممکن است منافع طبقات نوظهور مثل سرمایه‌داران جدید و اقشار تحصیل کرده را به نظام حاکم‌گره بزنند تا اولاً پایگاه اجتماعی و سیاسی حزب را گسترده‌تر سازند و ثانیاً از شکل‌گیری قطب‌های قدرت مخالف که بتواند حزب حاکم را به چالش بکشد، جلوگیری به عمل آورند. به نظر می‌رسد این سیاست مشابه سیاستی است که حزب لیبرال دموکرات ژاپن پس از جنگ جهانی دوم دنبال نمود و براساس آن توانست تقریباً برای نیم قرن به طور مداوم قدرت را در دست داشته باشد.

### ۲. صلح، همکاری و مشارکت در خارج

چین به منظور فراهم آوردن محیط مناسب برای توسعه و جلوگیری از پیوند خوردن چالش‌های خارجی و داخلی که مهم‌ترین نگرانی مقامات این کشور است، تلاش نموده تا محیطی امن و صلح‌آمیز در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برای خود ایجاد نماید. بدین منظور سیاست خارجی را به‌عنوان ابزار تحقق اهداف توسعه اقتصادی داخلی در نظر گرفته<sup>(۹)</sup> و در این راستا، توسعه روابط با همسایگان، پیوستن به سازوکارهای چندجانبه موجود مثل آسه

آن، ایجاد سازوکارهای چندجانبه جدید مثل سازمان شانگهای، مشارکت استراتژیک با قدرتهای بزرگ به منظور جلوگیری از اتحاد آنها علیه چین، انجام گفتگوهای سیاسی و اقتصادی با مناطق مهم از اروپا و آمریکای لاتین گرفته تا خاورمیانه<sup>(۱۱)</sup> و شرکت در عملیات‌های حفظ صلح را دنبال می‌نماید.

در مورد مشارکت استراتژیک با قدرتهای بزرگ می‌توان به امضای موافقت‌نامه‌های مشارکت و همکاری استراتژیک با روسیه در سال ۱۹۹۷؛ مشارکت استراتژیک سازنده با آمریکا در سال ۱۹۹۷ و شروع گفتگوهای استراتژیک از سال ۲۰۰۵ با این کشور؛ مشارکت جامع با فرانسه در سال ۱۹۹۷؛ همکاری استراتژیک با هند در سال ۲۰۰۵ اشاره نمود. درخصوص گفتگوهای سیاسی با کشورها و مناطق مهم این موارد قابل ذکر است: گفتگوهای چین - عرب؛ گفتگوهای چین - آفریقا؛ مشارکت در گفتگوهای آسیا - اروپا و گفتگوهای آسیا - آمریکای لاتین.

همچنین، چین در راستای راهبرد توسعه صلح‌آمیز و به منظور نشان‌دادن چهره‌ای مسؤولیت‌پذیر در عرصه بین‌المللی سیاست سنتی عدم مشارکت را به تدریج کنار گذاشت و از دهه نود وارد عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل گردید. تصمیم چین به ورود به کمیسیون صلح‌سازی سازمان ملل در سال ۱۹۸۸ نقطه عطفی در دیپلماسی چین در این زمینه به‌شمار می‌رود. صلح‌بانان چینی در ۱۵ ماموریت حفظ صلح از جمله لبنان حضور دارند و چین پایگاه‌هایی را به منظور آموزش صلح‌بانان چینی تأسیس کرده است.<sup>(۱۱)</sup> این اقدامات نشان می‌دهد که چین در ارائه تصویری صلح‌طلب از خود در عرصه بین‌المللی جدی است و نمی‌خواهد تهدیدی برای نظم بین‌المللی موجود تلقی شود.

### نتایج راهبرد توسعه صلح‌آمیز

در نتیجه مجموع راهبرد اتخاذ شده، میانگین نرخ رشد اقتصادی چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۶ بیش از ۹ درصد بوده و درآمد سرانه سالانه حدود ۸ درصد رشد داشته است. در سال

۲۰۰۴ حجم اقتصاد چین براساس نرخ مبادله در جهان، ششم و براساس قدرت خرید، دوم بوده است. کل تجارت خارجی چین در سال ۷۸ حدود ۲۰ میلیارد دلار بود. این رقم تا سال ۲۰۰۴ حدود ۵۶ برابر افزایش یافت و به ۱۱۵۷ میلیارد دلار رسید. تنها از سال ۲۰۰۱ که چین به سازمان تجارت جهانی پیوست تا ۲۰۰۴ حجم تجارت چین دو برابر رشد داشته است.<sup>(۱۲)</sup> سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۵۷ میلیون دلار در سال ۷۸ به ۵۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ رسید. افزایش ذخیره ارزی چین به بیش از یک تریلیون دلار را نیز باید به دستاوردهای فوق‌افزود. رشد تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۰۷، ۱۰/۷ درصد و برای ۲۰۰۸ حدود ۱۰ درصد پیش‌بینی می‌شود. در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۶۹/۵ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری خارجی به عمل آمده است.<sup>(۱۳)</sup> ضمن این که گفته می‌شود در طول برنامه توسعه ۲۵۰ میلیون نفر از مردم این کشور از فقر نجات یافته‌اند، این درحالی است که بر میزان فقر در بسیاری کشورها به جز چین و هند افزوده شده است.

در سطح خارجی نیز نتیجه راهبرد توسعه صلح‌آمیز طی سه دهه گذشته برای چین مثبت بوده است. این کشور موفق شده روابط خود را با بسیاری کشورها در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توسعه دهد و محیطی امن برای توسعه داخلی ایجاد نماید. مجموعه اقدامات انجام شده در عرصه خارجی که در فوق به آنها اشاره شد نشان می‌دهد که حرکت چین در مسیر چندجانبه‌گرایی موفقیت‌آمیز بوده است. ادامه این فرایند شرایطی را برای چین فراهم می‌نماید که جایگاه این کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی غیرقابل انکار باشد و آمریکا نتواند موانع جدی در راه ظهور چین قرار دهد و برعکس تلاش نماید تا برای حفظ موقعیت و منافع خود چین را در کنار خود داشته باشد. به همین خاطر مشاهده می‌کنیم برخلاف شعارهایی که قبل از ۱۱ سپتامبر مبنی بر ضرورت مهار چین به عمل می‌آمد، اکنون آمریکا تلاش می‌کند تا با جلب همکاری چین به حل و فصل مسائل بین‌المللی بپردازد.

## نتیجه‌گیری

اتخاذ راهبرد توسعه صلح‌آمیز موجب افزایش قدرت همه‌جانبه چین شده و چین را به یک الگوی توسعه تبدیل کرده است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در صدد بهره‌گیری از تجارب آن برآمده‌اند. این راهبرد، چین را به شبکه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند زده که این امر مهار این کشور توسط دیگر قدرت‌ها از جمله آمریکا و ژاپن را مشکل می‌سازد. نتیجه نهایی این فرآیند، افزایش قدرت همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی چین در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده به گونه‌ای که صحبت از ظهور چین در نیمه اول قرن ۲۱ به عنوان یک ابرقدرت به عمل می‌آید.



## منابع و مأخذ

۱. در خصوص تاریخچه اصلاحات اقتصادی در چین مراجعه کنید به:  
Jaggi, Gautam (1996), Mary Rundle, Daniel Rosen, and Yuichi Takahashi, "China's Economic Reforms, Chronology and Statistics". Institute for International Economics. at:  
<http://www.iie.com/publications/wp/96-5.pdf>
2. Lin, Justin Yifu (2004), "The China Miracle: How OECD Country Policies Contributed?". (May), at: <http://www.oecd.org/dataoecd/36/56/317994.05.pdf>
۳. سفر نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲ و در زمان انقلاب فرهنگی مائو صورت پذیرفت.
4. Lin, Justin Yifu (2004), "Lessons of Chinese Economic Transition from a Planned Economy to a Market Economy". (February), at: <http://www.ccer.edu.cn/download/2963-1.pdf>
۵. اخیراً مفهوم دیگری نیز به این سلسله می‌نماییم افزوده شده و آن جهان هارمونیک است. در این خصوص مراجعه فرمایید به:  
Peng, Yuan (2007), "A Harmonious World and China's New Diplomacy", Contemporary International Relations". Vol. 17, No. 3, (May/June), pp.1-26.
۶. در خصوص وضعیت توسعه در بخش غربی چین مراجعه نمایید به:  
The 2020 Project, Policy Support in the People's Republic of China, 2002 Asian Development Bank, at: [http://www.adb.org/Documents/Reports/2020\\_Project/2020\\_Project.pdf](http://www.adb.org/Documents/Reports/2020_Project/2020_Project.pdf)
7. Economy, Elizabeth C. (2007). The Great Leap Backward?. Foreign Affairs. (September/October), at:  
<http://www.foreignaffairs.org/20070901faessay86503/elizabeth-c-economy/the-great-leap-backward.html>
8. Paradise, James F. (2007), China and Taiwan's Dual Personalities, Sunday, (October 7).  
<http://www.asiamedia.ucla.edu/article.asp?parentid=79374>

9. Wenchang, Yang (2006), "The Future Course of China's Diplomacy", Foreign Affairs Journal, No. 82, (Winter), p. 46.

۱۰. در خصوص تحولات محیط امنیتی چین مراجعه کنید به:

Baotai, Liu (2006), "Strategic Environment in China's Surroundings", Foreign Affairs Journal, No.82, (Winter), pp.56-66.

11. Miaofa, Wu (2002). "China's Peacekeeping Role Deemed Important", (November). 2002.  
<http://www.china.org.cn/english/international/187557.htm>

12. China Economic Development and Prospect for China-Korea Economic Relations, Justin Yifu Lin, Peking University, July 2005, <http://www.ccer.edu.cn/download/5051-1.pdf>, pp. 3-4.

13. Foreign Investment in China, June 2007,  
<http://www.uschina.org/info/analysis/2007/june-foreign-investment.html>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی